

دکتر بروس والتکه، مزامیر، سخنرانی ۱۰

بروس والتکه و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر بروس والتکه در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر است. این جلسه شماره ۱۰، مزمور ۸، مزمور ستایش است. قرار است شرحی بر مزمور ۸ باشد.

اما قبل از اینکه به مزمور پردازیم، بیایید قلب‌هایمان را برای شنیدن کلام خدا آماده کنیم.

بنابراین، پدر آسمانی، ما به عنوان یک طبقه به حضور تو می‌آییم، با این آگاهی که تو ما را بسیار دوست داری. تو برای ما مُردی، که ما را فراتر از درک ما برگزیدی. ما می‌دانیم که هر هدیه نیکو و کامل از جانب تو می‌آید.

حتی ایمان ما از شما و مردمی که این کلام را به ما رساندند، سرچشمه می‌گیرد. زیرا همه ما به نحوی از طریق کسی که کلامی را به ما رساند، به این دنیا آمده‌ایم. از تو سپاسگزاریم که این کلام به عنوان کلام حقیقت به ما رسیده است.

روح خدا با قلب‌های ما سخن گفت، ما را از گناه و عدالت و داوری متقاعد کرد و ما را به سوی منجی آورد. تو خدایی هستی که این کتب مقدس را نازل کردی و تو خدایی هستی که آنها را به ما دادی، تو که ما را دوست داری، به ما کمک کن تا آنها را بفهمیم و به روشی ارائه دهیم که تو را به نام مسیح تکریم کند. آمین.

بسیار خب. ما در آن بخش از رویکرد هستیم که به آن رویکرد انتقادی به فرم مزامیر می‌گویند. یکی از انواع مزامیر، که نوع بسیار غالب و مهمی است، سرودهای مذهبی است، سرودهای ستایشی.

ما به مضامین آن نگاه کردیم و مضامین آن به ستایش فراخوانده شده‌اند. ما در مورد امر ضروری فکر کردیم. اینکه خدا به ما دستور ستایش می‌دهد به چه معناست؟ شور و شوقی که باید با آن ستایش کنیم، چه کسی واقعاً ستایش را انجام داد، گروه کر، تمام اسرائیل.

همانطور که دیدیم، این [خدا] تمام جهان را فرا می‌خواند، اما او فقط افراد بااخلاق را می‌خواهد، کسانی که امروز با قدرت روح‌القدس زندگی مقدسی دارند. او ستایش شیرین را نمی‌خواهد. این برای او نفرت‌انگیز است.

ما به دلیل ستایش نگاه کردیم و آنجا یک الهیات کامل داشتیم. دیدیم که چه راه فوق‌العاده‌ای برای یادگیری الهیات وجود دارد. این از قوم خداست که صفات خدا، خدای تاریخ را گرامی می‌دارند و آن را به خدا بازمی‌گردانند.

این به عنوان کلام خدا به ما بازمی‌گردد. ما الهیات را با کلمات ستایش آمیز می‌شنویم، که به نظر من بهترین راه برای یادگیری الهیات است. متوجه شدیم که این الهیات، صفات غیرقابل انتقال او، قدرت مطلق او، ابدیت او و آنچه هیرش آن را عدم کفایت، قدرت مطلق او، حضور مطلق او، علم مطلق او می‌نامد، را ستایش می‌کند، که همه ما به آنها وابسته‌ایم، اما نمی‌توانیم در آنها مشارکت کنیم.

آنها برای ما قابل انتقال نیستند تا در آنها مشارکت کنیم. اما از سوی دیگر، صفات قابل انتقال او، یعنی رحمت، وفاداری، لطف و عشق او وجود دارد. این دو در کنار هم خدای متعال ما را می‌سازند، زیرا در جایی

که او کاملاً قادر مطلق و قادر مطلق است، بدون رحمت یا لطف، می‌تواند مانند خدایان بت‌پرستان، یک مستبد باشد.

از سوی دیگر، اگر او سراسر لطف و رحمت بود، قدرت تأثیرگذاری و تحقق آن را نداشت. بنابراین، این فقط ترکیبی زیبا از صفات غیرقابل انتقال و قابل انتقال است. ما در مورد بی‌نظیر بودن یهوه صحبت کردیم.

به نظر من، راه‌حل تکامل دین برای الهیات کتاب مقدس نامناسب است. یعنی دین از شرک به پرستش تنها یک خدا پیشرفت می‌کند و در عین حال خدایان دیگر را به توحید می‌شناسد. فکر می‌کنم درک بهتر این است که بین یک گزاره الهیاتی مبنی بر اینکه خدای دیگری وجود ندارد و یک گزاره مذهبی به دلیل این واقعیت که مردم اوهام و خدایان دروغین را می‌پرستند، تمایز قائل شویم.

خدا با هر چیزی که انسان‌ها می‌توانند تصور کنند، غیرقابل مقایسه است و هر چیزی که آنها تصور می‌کنند، فقط یک توهم است. بنابراین، ما در مورد این موضوع صحبت کردیم. ما در مورد سایر صفات، عشق، وفاداری و غیره صحبت کردیم.

فقط یک کلمه گفتم و آن خدای آفرینش است. ما بررسی کردیم که چگونه می‌توانیم به آنها نشان دهیم که از اسطوره‌های جهان اطرافشان استفاده می‌کنند. آنها از آنها به صورت تمثیلی استفاده می‌کنند تا نشان دهند که خدا کسی است که آن را آفریده است.

آنها از زبان اسطوره استفاده می‌کنند تا نشان دهند که او کسی است که بر هرج و مرج غلبه کرده و خدای حقیقی است. ما با گفتن کلمه‌ای در مورد سرودهای صهیون و اینکه چگونه در آنجا نیز مفید است، در مورد متن اوگاریتی و اینکه کوه بیل، کوه زافون است و هر آنچه کوه زافون در دین بعل بود، صهیون است. به پایان رساندیم. این کوه شکست‌ناپذیر است.

جایی است که خدا با او ملاقات می‌کند. جایی است که ما با خدا در کوه ملاقات می‌کنیم. جایی است که او پیروزی دارد و غیره.

اما پس از رسیدن به یک دیدگاه وسیع، روش ما این است که مسائل را با دقت بیشتری بررسی کنیم. بنابراین، من دو مزمور ستایش را برای بررسی انتخاب کردم. یکی مزمور ۱۰۰ است که در ساعت گذشته به آن نگاه کردیم و دیگری یک مزمور بسیار معروف.

ما برخی از کلمات معروف را برداشتیم و در مورد اینکه تمام زمین باید جشن بگیرد و آنها با دانستن اینکه خدای اسرائیل خدای حقیقی است، به سوی خدا خواهند آمد، تأمل کردیم. قوم او گوسفندان مرتع او هستند و واسطه‌های پادشاهی خدا بر روی زمین. تغییر عظیمی در عهد جدید رخ داد.

در عهد عتیق، برای اینکه غیریهودیان به سوی خدا بیایند، باید به سوی ابراهیم می‌آمدند. آنها باید به سوی اسرائیل می‌آمدند. آنها باید به معبد می‌آمدند.

در دوران قدیم، اسرائیل به عنوان مبلغان مذهبی به جهان نرفت تا جهان را به سوی خدا بیاورد. ملت‌ها از طریق فرستادگان و پادشاهان خود به آنجا می‌آمدند و نماینده آنها بودند. آنها مانند ملکه سبا به اورشلیم می‌آمدند.

او با سلیمان پادشاه ملاقات کرد. در دنیای باستان، سفیران می‌آمدند و در اورشلیم بودند و پرستش را می‌دیدند. اسرائیل می‌گوید، در پرستش خدای حقیقی و زنده به ما بییونید.

اما اسرائیل هرگز به سراغ ملت‌های دیگر نرفت. چنین اتفاقی نیفتاد. آنها به معنای واقعی کلمه فعالیت تبلیغی نداشتند.

نزدیک‌ترین چیزی که به آن می‌رسید، یونس است که به نینوا رفت و داوری را موعظه کرد و مردم را به توبه دعوت کرد. اما این منحصر به فرد است. وقتی به عهد جدید می‌رسیم، اکنون اوضاع تغییر می‌کند.

حالا شما باید به تمام دنیا بروید و انجیل را موعظه کنید. ما باید به همه مردم درباره پادشاهی واسطه، درباره واسطه بگوییم. یک خدا، یک واسطه بین خدا و انسان، آن انسان، مسیح عیسی، وجود دارد.

جالب است که در انجیل یوحنا، زمانی است که یونانیان نزد فیلیپ می‌آیند و به فیلیپ می‌گویند، ما عیسی را خواهیم دید. اینکه عیسی اکنون می‌داند که ساعت مرگش فرا رسیده است. پیش از آن، در انجیل یوحنا، عیسی می‌گوید، ساعت من هنوز فرا نرسیده است.

واضح است که عیسی طبق یک جدول زمانی عمل می‌کند. او می‌داند که به سوی مرگش می‌رود و می‌گوید، زمان من هنوز فرا نرسیده است. اما وقتی غیریهودیان آمدند و گفتند، ما عیسی را خواهیم دید، او گفت اکنون زمان من فرا رسیده است.

این چه پیامی برای خداوند ما داشت؟ زمان او فرا رسیده بود. زمان مرگ او فرا رسیده بود. خب، تا زمانی که کفاره برای تمام جهان انجام نشده بود، انجیل به تمام جهان نمی‌رسید.

بنابراین در ابتدای انجیل یوحنا، یحیی تعمید دهنده می‌گوید: «اینک بره خدا که گناهان جهان را از ما می‌گیرد.» پس، بنابراین، قربانی برای تمام جهان انجام شده است. پس برای اینکه تمام جهان به سوی او بیایند، باید کفاره‌ای برای همه مردم انجام شود.

بنابراین، با آن کفاره‌ای که برای همه مردم زمین انجام شد، عیسی می‌گوید، به تمام جهان بروید و انجیل را موعظه کنید. و بنابراین، ما عیسی را به جهان می‌آوریم. آنها مجبور نیستند نزد ما بیایند، هرچند ممکن است. بیایند، اما ما مسئولیت داریم که آن انجیل را به تمام جهان برسانیم.

این چیزی بود که ما با نوح در موردش صحبت می‌کردیم، اینکه او خداست و در آن برهه از زمان تغییراتی در تقدیر الهی رخ داده است. حالا به مزمور ۱۰۰ رسیده‌ایم و این در صفحه ۹۰ یادداشت‌های شما است. پس بیایید این مزمور فوق‌العاده را بخوانیم.

این اولین مزمور ستایش در مزمور است که مزمور ۱ و ۲ مقدمه آن هستند. گفتیم که مزمور ۱ دروازه شیر است و برای کسانی است که از شریعت خداوند لذت می‌برند، مانند درختی که در کنار نهرهای آب کاشته شده است. اینها کسانی هستند که به دلیل لذت بردن از شریعت، عادل شمرده می‌شوند.

آنها خلقت جدیدی بوده‌اند که می‌توانند وارد مزامیر شوند. همانطور که گفتیم، به شهر آسمانی منتهی خواهند شد. مزمور دوم، آیین تاجگذاری است و ما را با شخصیت اصلی مزمور، که پادشاه است، آشنا می‌کند.

و بنابراین مزمور ۲ می‌گوید، من پادشاه خود را بر صهیون، کوه مقدس خود، گماشته‌ام و او بر تمام زمین حکومت خواهد کرد. از من بخواه، پسر، من بت‌پرستان را به میراث تو خواهم داد، و اقصای زمین را به تصرف تو در خواهم آورد. این مقدمه است.

و بلافاصله مزمور ۳ را می‌خوانیم. و این زمانی است که داوود از ایشالوم فرار می‌کند و با این جمله شروع می‌شود: ای خداوند، خداوند من، دشمنان من چقدرند؟ چقدر علیه من قیام کرده‌اند؟ بسیاری می‌گویند که در خدا هیچ رهایی و نجاتی برای او نیست. و بنابراین، او در تنگنا است و می‌گوید، خدای من، مرا از این تنگنا نجات بده. این مزمور ۳ است. ما چند روز پیش به مزمور ۴ نگاه می‌کنیم، جایی که تنگنای خشکسالی است و پادشاه در بحران است.

مزمور ۵ در پریشانی است. مزمور ۶ در پریشانی است. مزمور ۷ در پریشانی است.

و اکنون برای اولین بار به مزمور ۸ می‌رسیم و می‌خوانیم، ای خداوند، ای خداوند، نام تو چه باشکوه است در تمام زمین. و اکنون نام خدا را ستایش می‌کنیم. و بنابراین، این اولین مزمور ستایش است.

بنابراین، به نظرم مناسب آمد که این مزمور بسیار معروف، این مزمور اول ستایش را نیز در نظر بگیریم. حالا چه اتفاقی قرار است بیفتد، ۹ و ۱۰ یک سوگواری است، ۱۱ چیزی شبیه سرود شکرگزاری است، اما با سوگواری فراوان، ۱۲ و ۱۳. و سپس ۱۴ را دارید که مزموری است که از تباهی انسان می‌گوید، هیچ‌کس نیست که نیکویی کند، هیچ‌کس نیست که در برابر خداوند درست عمل کند.

ما همه مثل شیر ترش هستیم. همه ما گمراه شده‌ایم. این میشه ۱۴.

جالبه چون ۸ و ۱۴ با هم جور درمیاد. ۸ نشون میده که یه انسان چقدر میتونه بزرگ باشه. تو همه چیز رو زیر پاهاش گذاشتی و ۱۴ نشون میده که بشریت چقدر وحشتناکه.

سپس ۱۵ تا ۲۴ وحدت خودش را ایجاد می‌کند. باز هم، بعداً وقتی در مورد ویرایش مزامیر صحبت می‌کنم در مورد این موضوع بحث خواهم کرد. اما در حال حاضر سعی دارم به شما بگویم که در کجای مزامیر هستید.

خب، این مزمور ۸ است. پروردگارا، این یهوه است، تتراگراماتون. ما آن را تتراگراماتون می‌نامیم چون از چهار هستند AEYAHWEH تشکیل شده است. و فکر می‌کنیم مصوت‌ها YHWH صامت.

پس «یهوه» است، اما معمولاً به صورت «خداوند» ترجمه می‌شود. و بعد «پروردگار ما» «با حروف کوچک که اولی» «آدونای» تلفظ می‌شود و این یکی «آدونای» تلفظ می‌شود. و منظور از «سرور»، سرور ما است.

ای خداوند، پروردگار ما، نام تو چه باشکوه است در تمامی زمین. تو که جلال خود را بر آسمان‌ها قرار داده‌ای. از زبان کودکان و نوزادان شیرخوار، پایه و اساس قدرت را برای دشمنانت بنا نهاده‌ای تا دشمن و انتقام‌گیرنده را از میان برداری.

وقتی به آسمان تو که ساخته‌ی انگشتان توست، به ماه و ستارگانی که تو آفریده‌ای، می‌اندیشم، انسان فانی چیست که تو به او توجه کنی، و انسانی معمولی که به او اهمیت دهی؟ او را از موجودات آسمانی بی‌بهره ساخته‌ای و تاج جلال و اکرام را بر سر او نهاده‌ای. او را بر کارهای دست خود مسلط ساخته‌ای. همه چیز را زیر پای او نهاده‌ای، همه گله‌ها و رمه‌ها، حتی حیوانات وحشی، پرندگان هوا، ماهیان دریا و آن که در مسیر دریاهای شنا می‌کند.

پروردگارا، پروردگار ما، نام تو چه باشکوه است در تمام زمین. در صفحه ۹۰، صفحه بعد، حدس می‌زنم صفحه ۹۰ باشد. من بحثی در مورد ترجمه این آیه دارم، استفاده نویسنده عبرانیان از این آیه با اشاره به

عیسی در فصل دوم عبرانیان، جایی که به ما گفته شده است که به جای اینکه او را کمی پایین‌تر از فرشتگان قرار دهی، او را برای مدت کوتاهی پایین‌تر از فرشتگان قرار دادی.

این بخش از مطالعه‌ی مزمور کمی طولانی است، اما در اینجا به تفاوت‌های بین متن یونانی و عبری و کاری که نویسندۀ عبرانیان برای اشاره به دوران زندگی خداوندان انجام داده است، می‌پردازم. نمی‌خواهم همین الان به این موضوع بپردازم. بنابراین از آن صرف نظر می‌کنم.

ما برای آن آماده نیستیم. بسیار خب. پس به صفحه ۹۱ می‌رسم.

نگرانی اصلی من در اینجا این است که قبل از پرداختن به جزئیات تفسیر، یک ساختار اولیه در ذهن خود داشته باشیم. بنابراین، من عمدتاً نگران بلاغت بالای صفحه نهم، یعنی ساختار مزمور هستم. این مزمور چیزی دارد که ما آن را «شمول» می‌نامیم، یعنی شمول موضوع آن.

اینکه با این جمله شروع می‌شود، ای خداوند، پروردگار ما، چه باشکوه است نام تو در تمام زمین. و با این جمله تمام می‌شود، ای خداوند، پروردگار ما، چه باشکوه است نام تو در تمام زمین. بنابراین به جای فراخوانی برای ستایش، این یک اعلام ستایش است.

کمی متفاوت است. یکی از چیزهایی که در مورد مطالعه مزامیر به ذهن می‌رسد، این است که این واقعاً اعلام ستایشی است که اکنون تمام زمین در حال ستایش خداوند است. این کمی متفاوت است.

به جای اینکه زمین را به ستایش خداوند فرا بخوانند، تمام زمین نام خداوند را ستایش می‌کنند. این مضمون مزمور است. این مضمون در دو بند بسط داده شده است.

دو بند شعر به طور متناوب به هم مرتبط هستند. اول از همه، او درباره خلقت، نظم خلقت و شکوه خداوند در خلقت صحبت می‌کند. سپس از آن به نظم تاریخ، نظم رستگاری و چگونگی ریشه‌کن کردن شر از زمین توسط خداوند می‌پردازد.

بنابراین، این شکوه و جلال خدا در خلقت و شکوه و جلال خدا در تاریخ است و اینکه چگونه او در پایان آیه سوم، دشمن و انتقام‌جو را از بین می‌برد. سپس برمی‌گردیم و دوباره، جلال خدا را داریم. وقتی به آسمان‌ها، کار انگشتان شما، ماه ستارگان و غیره فکر می‌کنم، این عظمت خلقت است.

سپس این انسان است که بر آن حکومت می‌کند و همه چیز را تحت سلطه خود در می‌آورد. بنابراین، ما از نظم خلقت به نظم رستگاری و سپس به نظم خلقت با جزئیات بیشتر به آسمان شب برمی‌گردیم. سپس نظم رستگاری بشر همه چیز را تحت سلطه پاهای او در می‌آورد.

بنابراین، می‌توانید ببینید که اساساً ساختار مزمور به این صورت است. من از بخش مربوط به تقاطع صرف نظر می‌کنم و مستقیماً به صفحه ۹۲ برای توضیح می‌روم. بنابراین در اینجا، همانطور که معمولاً برای فهمیدن آن انجام می‌دهم، فقط کلمه به کلمه توضیح می‌دهم.

ما قبلاً در مورد خداوند، من هستم، یهوه بحث کرده‌ایم و نیازی نیست دوباره این کار را انجام دهیم. توجه داشته باشید که این وظیفه ماست که همه ملت‌ها به آنها، اسرائیل، بپیوندند، همانطور که دفعه قبل داشتیم، بدانیم که خداوند ما را آفریده است. بنابراین، خداوند، پروردگار ما، قوم خدا هستند که این را ستایش می‌کنند.

ممکن است بعداً در مزمور متوجه شده باشید که ما از «ما» به خود پادشاه می‌رسیم. وقتی در نظر می‌گیریم، بیت دوم است. بنابراین، او از «من هستم»، حاکم ما، سرور ما، حرکت می‌کند.

پس هر جلالی که انسان داشته باشد، او بنده‌ی خداوند است. او وظیفه‌ی خود را با اذعان به این که به معنای وسیع کلمه به خداوند خدمت می‌کند و خداوند ارباب است، انجام می‌دهد. ما در مورد ساعت آخر صحبت کردیم.

وقتی او می‌گوید، این در صفحه شما، صفحه ۹۲، چقدر باشکوه است، من این کلمه را تعریف می‌کنم. به معنای قدرتمند یا شکوهمند در قدرت است. این کلمه برای دریای سرخ استفاده می‌شود.

این برای تسلط او بر طوفان و دریا استفاده می‌شود. این برای دست راست او استفاده می‌شود که سپاهیان برگزیده مصری را در هم شکست. بنابراین، این کلمه اذیر، چقدر باشکوه است، چقدر قدرتمند است نام تو در شکست دادن دشمنان.

نام شما چقدر باشکوه است؟ چون در این مزمور، او قرار است دشمنانش را شکست دهد و همه چیز را زیر پای قومش بیاورد تا بر همه چیز حکومت کند. بنابراین «آذیر» کلمه مناسبی برای این عظمت است. فکر می‌کنم می‌توانید بفهمید که چرا من استاد زبان عبری شدم.

وقتی که گفتم، شروع به ورود به الهیات کردم، متوجه شدم که همه چیز به کلمات برمی‌گردد. آن زمان بود که جذب زبان‌ها شدم، زیرا متوجه شدم که نمی‌توانم به طور دقیق یا با ظرافت از عهده آن برآیم، مگر اینکه معنای کلمات را بدانم. می‌دانستم چگونه با زبان‌ها کار کنم.

خب، این کاریه که من اینجا انجام می‌دم. ما داریم الهیات یاد می‌گیریم، اما در سطح دیگه‌ای که خیلی‌ها نمی‌خوان برن. خیلی از دانشجوها هستن که عبری رو از دهنشون درمیارن و در موردش شوخی می‌کنن.

من فکر می‌کنم احتمالاً تقصیر استاد است که ارزش چیزی که مطالعه می‌کنند را برایشان روشن نمی‌کند و غیره. امروز، نام، نام او باشکوه است. امروز می‌گویم نام او پدر، پسر و روح القدس است.

و وحدت و نام او نشان می‌دهم. ما نام او را با پدر، پسر و روح القدس CEG در آنجا من تثلیث را با آکورد ستایش می‌کنیم. ما به نام پدر، پسر و روح القدس تعمیم می‌دهیم.

این نامی است که ما با آن در خدای سه‌گانه تعمیم یافته‌ایم، زیرا این محصول نهایی وحی اوست. فکر می‌کنم نیازی به گفتن چیز بیشتری نیست. حالا کمی تأمل می‌کنیم.

من اینجا کمی متفاوت عمل کردم، به جای اینکه صرفاً تفسیر کنم، کمی تأمل می‌کنم و نشان می‌دهم که چقدر ضروری است که نام خدا را ستایش کنیم. می‌خواهم چیزی بسیار رادیکال بگویم. اگر خدا را ستایش نکنیم، او خواهد مرد.

این خیلی رادیکاله. بذارید خودم توضیح بدم چون می‌دونید، من واقعاً به این اعتقاد ندارم، اما در عین حال درسته. این یه پارادوکس خوبه.

توضیح می‌دهم. برخی از فیلسوفان به طرز مفیدی بین دانش هستی‌شناختی و دانش معرفت‌شناختی تمایز قائل می‌شوند. بنابراین، ممکن است کمی به فلسفه برگردیم، اما با من همراه باشید.

شاید ارزشش را داشته باشد که بفهمید چرا می‌گویم اگر خدا را ستایش نکنیم، او خواهد مرد. دانش هستی‌شناختی، نحوه‌ی وجود واقعی اشیا است. دانش معرفت‌شناختی، نحوه‌ی شناخت انسان‌هاست.

همیشه نسبی است. دانش هستی‌شناختی مطلق و قطعی است. دانش معرفت‌شناختی همیشه ناقص است.

خب، بگذارید منظورم را برایتان روشن کنم. وقتی من و الناز فیلا دلفیا، از مدرسه‌ی علوم دینی وست‌مینستر که تجربه‌ی فوق‌العاده‌ای بود، برگشتیم و به ریجنت برگشتیم، یک آپارتمان اجاره کردیم. در آپارتمان، درست بلوک بعدی کالج، یک آپارتمان در طبقه‌ی هشتم بود.

من و الناز می‌توانستیم، الناز می‌توانست در بالکن این آپارتمان باشد و من می‌توانستم در دفترم باشم و می‌توانستیم از طریق سمافور با هم ارتباط برقرار کنیم. ما خیلی به آن نزدیک بودیم. ایده‌آل بود.

بعلاوه، خیلی زیبا بود. ما خلیج انگلیسی را از بالا تماشا می‌کردیم. خواهرم گفت: بروس، اتاق نشیمن تو ۴۸ کیلومتر در ۴۸ کیلومتر است.

ما به این کوه‌ها و خلیج نگاه کردیم. من ابرها را تماشا کردم. زیبا بود.

واقعاً فوق‌العاده بود. و شگفت‌انگیزترین بخش ماجرا این بود که قیمتش مناسب بود. منظورم این است که ما بودجه‌ی محدودی داشتیم و می‌توانستیم این آپارتمان را اجاره کنیم.

بزرگ نبود، اما بی‌نقص بود. فقط یک مشکل داشت. حیوانات را اجازه ورود نمی‌دادند.

النا عاشق گربه‌مان است. حالا ما از هم جدا شده‌ایم، آپارتمان بی‌نقصی است، اما یک گربه داریم. تنها گربه چیست؟ گربه ما بی‌نقص است.

خراشی برنداشت، خیلی تمیز بود و هیچ صدایی هم نداشت. راستش را بخواهید، هیچ‌کس نمی‌فهمید که ما گربه داریم. بنابراین، ما به خانه‌ای نقل مکان کردیم که گربه داشت، چون هیچ‌کس نمی‌فهمید ما گربه داریم.

البته فکر می‌کردیم که نمی‌توانیم با این شرایط کنار بیاییم. اما به هر حال، این کاری بود که کردیم. گناه این بود که ما با گربه به خانه‌ی آنها نقل مکان کردیم.

خب، یه مشکلی پیش اومد. گربه پرید تو پنجره. حالا ما یه مشکل داشتیم چون صاحب‌خونه کاری کرد که خب، یه گربه تو پنجره‌ست.

خب، الین، هر چقدر هم که باهوش باشد، ما یک گربه عروسی داشتیم که دقیقاً شبیه گربه خودمان بود. یک گربه ماده. بنابراین، او گربه عروسی را دم پنجره گذاشت. هر چقدر هم که ما فریبنده بودیم، گناه همین است که هستیم، او گربه عروسی را از این پنجره به آن پنجره جابه‌جا می‌کرد.

بنابراین، اگر گربه واقعی از پنجره می‌پرید داخل، صاحب‌خانه نمی‌فهمید که ما گربه داریم. طبیعتاً، ما به عنوان مسیحی، نمی‌توانستیم با این موضوع کنار بیاییم. بنابراین، الین می‌گوید، بالاخره، او گفت، ما باید از گربه دست بکشیم.

درست نیست. گفتم، باشه، بذار یه فرصت دیگه داشته باشم. بنابراین، وقتی نوبت به پرداخت اجاره به صاحبخانه رسید، به او گفتم، می دانی، ما در فلسفه، بعضی از فیلسوفان بین دانش هستی‌شناختی و دانش معرفت‌شناختی تمایز قائل می‌شوند.

او گفت، خوشبختانه، این یعنی چه؟ من گفتم، خب، دانش هستی‌شناختی همان چیزی است که هست، و فقط خدا می‌داند. دانش معرفت‌شناختی همیشه نسبی است و انسان‌ها اینگونه می‌دانند. او گفت من نمی‌فهمم در مورد چه چیزی صحبت می‌کنی.

بنابراین، به فلسفه قدیمی‌ام برگشتم. گفتم، خب، فرض کنیم، یک درخت در جنگل‌های شمالی هست. ۲۰۰ مایل از همه انسان‌ها فاصله دارد.

هیچ‌کس نمی‌داند درخت آنجاست. درخت در طوفان می‌افتد. بنابراین، از نظر دانش هستی‌شناختی، درخت افتاده است، اما فقط خدا آن را می‌داند.

از نظر معرفت‌شناسی، درخت نیفتاد چون هیچ‌کس نمی‌دانست. او پرسید، داری به چه سمتی می‌روی؟ من گفتم، خب، یک گربه را بگیر. او نکته را گرفت.

از نظر هستی‌شناسی، بله، ما یک گربه داریم، اما از نظر معرفت‌شناسی، ما گربه نداریم. من در این مورد بیل کلینتون را گول زدم. بنابراین، او نکته‌ای را که من به آن اشاره می‌کردم، گرفت، اینکه هیچ‌کس نمی‌داند ما گربه داریم.

پس از نظر هستی‌شناسی، بله، اما از نظر معرفت‌شناسی نه. او به من گفت، لعنت بهت گربه. او نکته را گرفت.

حالا می‌فهمی چی می‌گم. از نظر هستی‌شناسی، خدا وجود داره، اما چه فایده‌ای داره اگه کسی ندونه؟ می‌بینی، اگه کسی ندونه، اون اصلاً وجود نداره. می‌بینی، خب، من می‌دونم شاید مشتری وجود داشته باشه.

باور نکن. شاید زئوس وجود داشته باشد، اما هیچ‌کس او را ستایش نمی‌کند. او وجود ندارد.

خب، فرض کنید همه ما دست از ستایش خدا برداریم. منظورم را می‌فهمید؟ وقتی می‌گویم او خواهد مرد، دیگر وجود نخواهد داشت. با این حال، مشکلی در این مورد وجود دارد.

مشکل این است که وجود خدا را به من وابسته می‌کند. و ما می‌دانیم که این کاملاً اشتباه است. بنابراین، من راه حل را اینجا مطرح می‌کنم.

توجه کنید که عیسی چه می‌گوید. این در لوقا فصل ۱۹ آمده است، وقتی او به جایی که جاده به پایین کوه زیتون می‌رسد نزدیک شد، تمام جمعیت شاگردان با شادی و با صدای بلند شروع به ستایش خدا به خاطر تمام معجزاتی که دیده بودند کردند. مبارک باد پادشاهی که به نام خداوند می‌آید، آرامش در آسمان و جلال در اعلی‌علین.

بعضی از فریسیان در میان جمعیت به عیسی گفتند، ای استاد، شاگردانت را سرزنش کن. او پاسخ داد: به تو می‌گویم، اگر آنها ساکت بمانند، سنگ‌ها به فریاد خواهند آمد. همیشه چنین خواهد بود، اگر انسان‌ها او را ستایش نکنند، سنگ‌ها او را ستایش خواهند کرد.

خدا نمی‌تواند بمیرد. می‌بینید که نخواهد مرد، او همیشه مردمی خواهد داشت که او را ستایش کنند. او من و شما را برای ستایش‌هایش فراخوانده است.

او در ستایش‌های ما از او وجود دارد. این نشان دهنده‌ی شأن و منزلت ما و هویت ماست، همانطور که خداوند را ستایش می‌کنیم. مردم می‌دانند که او وجود دارد.

پس ای خداوند، پروردگار ما، نام تو در تمام زمین چه باشکوه و قدرتمند است، هنگامی که او را ستایش می‌کنند. بنابراین این یک تأمل الهیاتی در مورد این مضمون مزمور است. اکنون این مضمون بسط یافته و در بند اول آمده است، شکوه در آسمان‌ها.

و بعد شگفت‌انگیز است، و این نیاز به درک از زبان کودکان و نوزادان دارد، تو قدرت و غیره را مقدر کرده‌ای. اما بخش اول، شکوه او در آسمان‌ها است. دو بخش وجود دارد و من، خب، تو شکوه خود را در آسمان‌ها قرار داده‌ای، نظم خلقت، و حالا نظم رستگاری را برای دهان کودکان و نوزادان.

شما پایه‌های یک دژ مستحکم را بنا نهاده‌اید تا دشمنان را از بین ببرید، دشمن و انتقام‌جو را. من می‌گویم که حکومت خدا بر آسمان‌ها فوری است، اما حکومت خدا بر زمین از طریق قومش انجام می‌شود. این فوری نیست.

او از طریق ما حکومت می‌کند. بیایید به آن برگردیم. اول از همه، می‌گویم جلال خود را در آسمان‌ها نشان می‌دهد.

سپس به ایده دوم برمی‌گردیم که فرزندان، دشمنان او را از بین می‌برند. اول از همه، سپس جلال او در آسمان‌ها، شما که خود را در جایگاهی قرار داده‌اید که وسیله‌ای برای شکوه سلطنتی حاکمان عادل است. من در اینجا به مطالعه کلمه اشاره می‌کنم، که اغلب به صورت جلال تفسیر شده و منحصرأً برای یک حاکم عادل استفاده می‌شود.

al او این شکوه و جلال عظیم یک پادشاه عادل و باشکوه را دارد. معمولاً ترجمه می‌شود، حرف اضافه اغلب به معنای بالای آسمان‌ها است. شاید او جلال تو را بالای آسمان‌ها قرار داده باشد، اما حرف اضافه می‌تواند به معنای بالای آسمان‌ها نیز باشد al.

بنابراین، من فکر می‌کنم به احتمال زیاد وقتی در آیه بعدی به بالا نگاه می‌کنید، این ماه و ستارگان هستند که کار دست و عظمت او را آشکار می‌کنند. بنابراین، من بیشتر تمایل دارم که فکر کنم این باید ترجمه شود، تو جلال خود را بر آسمان‌ها نهاده‌ای. بنابراین، وقتی به آسمان‌ها نگاه می‌کنید، شکوه و جلال را می‌بینید، این هیبت خدا را می‌بینید.

آسمان‌ها، ما آن را آسمان می‌نامیم، اما در واقع از دیدگاه پدیدارشناختی آنها، آنچه در پیدایش ۱ به عنوان فلک ترجمه شده است، در ترجمه‌های مدرن به عنوان گنبد یا طاق ترجمه شده است، در واقع آسمان به عنوان یک گنبد کریستالی شفاف که آب بالای آن را نگه می‌دارد، در نظر گرفته می‌شود. این کاملاً پدیدارشناختی است. اینگونه به نظر می‌رسد.

بنابراین، برای مثال، در مصر، خورشید را در قایقی نشان می‌دهد که از میان آب‌های خروشان بالا می‌رود. جالب اینجاست که این یک پدیده‌شناسی است. این روشی برای صحبت در مورد خدا و درک چیزها است.

در شمش، خدای خورشید، یا یکی از مظاهر او، او بر تخت خود نشسته و بر روی سیل نشسته است. ما دیدیم که در مزمور ۲۹، خدا بر فراز سیل نشسته است. سیل، آب‌های خیالی آن بالا است که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم.

بنابراین به هر حال، جلال او بر آسمان‌ها، بر آن گنبدی که در آنجا قرار دارد، با استفاده از آن نوع تجسم پدیدارشناختی از جهان، نمایان است. من فکر کردم، خب، بیایید در مورد آن تأمل کنیم، زیرا اگر این در دنیای دیوید صادق بود، در دنیای ما با تلسکوپ هابل چقدر صادق‌تر است؟ کاملاً فراتر از هرگونه درک است. من در آنجا در مورد اندازه چیزها صحبت کردم.

منظورم این است که فراتر از همه چیز است، جلال خدا برای من این است که کهکشان ما چیزی است که صد هزار سال نوری قطر دارد. بنابراین با سرعت نور، ۱۸۶۰۰۰ مایل در ثانیه، ۱۰۰۰۰۰ سال طول می‌کشد تا از کهکشان ما عبور کنید. سپس اکنون با تلسکوپ هابل می‌آموزیم که تعداد کهکشان‌ها از شن‌های سواحل ما بیشتر است.

میلیاردها کهکشان وجود دارد. این فراتر از هر درک و فهمی است. من به آنجا رفتم، به آن چه می‌گویید؟ جایی که نجوم وجود دارد.

نه، رصدخانه نه. جایی که ستاره‌ها را نشان می‌دهند و درباره نجوم و غیره به شما آموزش می‌دهند، به من خواهد رسید. من به رصدخانه‌ای که در نیویورک بود رفتم و آنجا یک کهکشان را نشان دادند.

به شکل خرچنگ بود. بین دو پای خرچنگ، گویی فضایی به وسعت ۷۰۰۰۰۰ سال نوری وجود داشت. هفت برابر کهکشان ما. و میلیاردها سال از این نوع وجود دارد.

منظورم این است که اندازه کل این ماجرا کاملاً ذهن شما را درگیر می‌کند. حقیقت این است، و اینجاست که مشکل از طرف بسیاری از مردم مطرح می‌شود، مشتری شش برابر بزرگتر از زمین است. بنابراین، اگر شما روی مشتری بودید، زمین شش برابر از نظر روشنایی کوچکتر می‌بود.

از لبه کهکشان ما، ۱۰۰۰۰۰ سال نوری. اوه، از لبه سیارات ما با پلوتو، برای مثال، و به همین ترتیب از لبه منظومه شمسی ما، اندازه زمین به اندازه یک پیکسل روی صفحه تلویزیون است. آنقدر کوچک است.

و از لبه کهکشان ما، حتی نمی‌توانست باشد، با تلسکوپ هابل هم نمی‌توانست دیده شود. آنقدر کوچک و به ظاهر آنقدر ناچیز است. و بعد شما مکث می‌کنید و فکر می‌کنید و این سوال پیش می‌آید که خانه‌های کوچک ما چیستند؟ آنها میکروارگانیسم هستند.

و ما در مقیاس آن چه هستیم؟ همه اینها به چه معناست؟ و بسیاری از مردم احساس می‌کنند که خب، ما هیچ هستیم، که این، منکر آنچه می‌دانیم می‌شود. و از نظر من، زمین یک صحنه نمایش است. و روی این صحنه، نمایشی بین حق و باطل، عدالت و بی‌عدالتی، حقیقت و باطل، مسیح و شیطان، کلیسا و جهان در حال اجرا است.

مسائل معنوی بزرگ در این دنیا و به گمان من در هیچ جای دیگری در حال وقوع هستند. و این اهمیت فوق‌العاده‌ای به آنها می‌دهد. شما به یک صحنه بزرگ نیاز ندارید.

یک صحنه نمایش در مقایسه با کل جهان تقریباً بی‌نهایت کوچک است. اما حقیقت بر روی آن صحنه به نمایش گذاشته می‌شود. و من زمین را اینگونه می‌فهمم.

این صحنه‌ای در کل کیهان است که در آن مبارزه معنوی در حال انجام است. و ما بخشی از این نمایش هستیم و کیستیم. انسان چیست؟ این چیزی است که او قرار است بگوید.

ما بر همه چیز حکومت می‌کنیم. ما قرار است بر شر غلبه کنیم. ما قرار است بر بی‌عدالتی غلبه کنیم.

ما قرار است بر توهمات و دروغ‌ها غلبه کنیم. این کاری است که ما در این نمایش روی این سیاره بی‌نهایت کوچک زمین انجام می‌دهیم. بنابراین، این نمایش بسیار مهم است، نه از نظر اندازه، بلکه از نظر حقیقت.

بنابراین من برخی از آنها را فهرست می‌کنم. من چند عکس از این کهکشان‌ها اینجا دارم. و بله، اینها کهکشان‌هایی هستند که تلسکوپ هابل دیده است.

فقط فکر کردم آنها را اضافه کنم. آنها واقعاً به روش خودشان زیبا هستند. منظورم این است که ما در عصر شگفت‌انگیزی زندگی می‌کنیم که می‌توانیم این چیزها را ببینیم.

و دومین چیزی که در موردش فکر کرده‌ام نه تنها اندازه زمین، بلکه سرعت همه چیز است. بنابراین با سرعت زمین شروع کردم. این در خط استوا با سرعت هزار مایل در حال چرخش است.

چیه؟ ۲۵. آره. هزار مایل در ساعت.

ما با سرعت هزار مایل در ساعت در حال حرکت هستیم. کهکشان با سرعت ۱۲۰ کیلومتر در ساعت به دور مرکز کهکشان در حال چرخش است. نه، نه، من یکی را جا انداختم.

زمین، مدار زمین، ما با سرعت ۶۶۰۰۰ مایل در ساعت به دور خورشید می‌چرخیم تا این مدار را در یک سال کامل کنیم. شما باید با سرعت ۶۶۰۰۰ مایل در ساعت حرکت کنید. فکر می‌کنم ماهواره‌ها با سرعت ۱۸۰۰۰ مایل در ساعت حرکت می‌کنند.

بنابراین، ما با سرعتی بیش از سه برابر سرعت یک ماهواره حرکت می‌کنیم. سپس خورشید نیز همزمان به دور خود می‌چرخد. در نهایت، فضا در حال انبساط است.

این راز بزرگ نجوم است. اینکه فضا با سرعت ۱.۸، یعنی سرعت نور، در حال انبساط است. این سرعت نور ۱۸۶۰۰۰ است.

فضا با سرعت حدود ۳۶۰،۰۰۰ مایل در ثانیه در حال انبساط است. چه کسی می‌تواند این را درک کند؟ این دقیقاً چگونگی شکوه و جلال تو در آسمان‌ها است. ما بیش از هر کس دیگری قبل از ما، از این شکوه و جلال آگاهی داریم.

به همین دلیل است که، چون خیلی سریع در حال گسترش است، به همین دلیل است که فکر می‌کنم، این یک بحث کامل است، اما فکر نمی‌کنم کتاب مقدس قدمت زمین را مشخص کرده باشد. فکر می‌کنم مشکل سوابق فسیلی است. تا جایی که من از پیدایش ۱ متوجه شده‌ام، زمین از قبل اینجا بوده است، وقتی شما شروع می‌کنید.

فکر نمی‌کنم بتوان از روی کتاب مقدس در مورد زمین جوان یا زمین پیر صحبت کرد. به هیچ وجه نمی‌توان آن را ثابت کرد. بنابراین، من کاملاً با این ایده که زمین ۱۳.۹ میلیارد سال یا ۱۴ میلیون سال قدمت دارد موافقم.

چون وقتی من کتاب پیدایش را می‌خوانم، زمین از قبل وجود دارد، اما در هرج و مرج است. من این فصل را اینگونه می‌فهمم. بنابراین، این موضوع برای من مشکلی ایجاد نمی‌کند.

اما به همین دلیل است که من قبول دارم که ما میلیون‌ها سال قدمت داریم، اما به همین دلیل است که می‌توانم با سرعت فضا بفهمم، مثلاً کوازار ۲۴ میلیارد سال نوری از ما فاصله دارد. چطور تا این حد دور شده است؟ این خیلی قدیمی‌تر از نظریه بیگ بنگ است. دلیلش این است که زمین با این سرعت سرسام‌آور در حال انبساط است.

سوال بزرگ امروز این است که انرژی لازم برای بیرون راندن فضا از کجا می‌آید؟ چگونه می‌توانیم فضا را در چیزی که فضا نیست درک کنیم؟ کل این ماجرا برای من فراتر از درک است. اما با همه این اوصاف، فکر می‌کنم ما اینجا هستیم. بنابراین کل ماجرا برای من اثبات وجود خداست.

من اینجا چند نقل قول از انیشتین برایتان می‌آورم. همانطور که گفتم، آنچه غیرقابل درک است، قابل درک بودن آن است. این خارج از الهیات عهد عتیق من است که در آن کمی در مورد آن بحث می‌کنم.

بر اساس فرضیه بیگ بنگ، که تقریباً همه آن را پذیرفته‌اند. و اگر بخواهید با آن کار کنید، بر اساس تکامل برخی از دانشمندان سکولار و مسیحی اصل انسان‌نگر-کیهان‌شناختی را از آن گرفته‌اند.

طبق این اصل، ویژگی‌های فیزیکی، مانند ثابت نیروی هسته‌ای قوی، ثابت نیروی گرانش، سرعت انبساط جهان، فاصله متوسط بین ستارگان و مقادیر سایر ویژگی‌های فیزیکی باید آنقدر دقیق باشند که از طریق تکامل، بر موجودی متفکر که می‌تواند در مورد منشأ خود تأمل کند، تأثیر بگذارند. نکته، اگر بیگ بنگ را بپذیرید، که من می‌پذیرم، تکامل است، که فکر می‌کنم در اینجا مورد بحث قرار نمی‌گیرد. و این یک بحث کامل است.

اگر قرار بود این را بپذیرید، همه چیز باید آنقدر دقیق می‌بود تا یک انسان، یک موجود متفکر، به وجود بیاید. این تنها نکته‌ای است که می‌خواهم بگویم. همه چیز باید آنقدر دقیق می‌بود.

بنابراین طبق بهترین توضیح، از ابتدا یک قصد و طراحی وجود داشته است. پروفیسور استیون واینبرگ، برنده جایزه نوبل، اگرچه به عنوان یک شکاک اشاره می‌کند، زندگی به شکلی که ما می‌شناسیم، غیرممکن خواهد بود اگر هر یک از چندین کمیت فیزیکی، مقادیر کمی متفاوت داشته باشند، اگر فقط کمی متفاوت باشند. ما از دیدگاه فیزیکی، [موجود زنده] نخواهیم بود.

راجر پنروز، استاد ریاضیات دانشگاه آکسفورد و برنده جایزه ولف برای توصیف تحلیلی خود از بیگ بنگ این کمیت‌ها را چنان دقیق برای حیات تنظیم شده می‌داند که یک خالق هوشمند باید آنها را انتخاب کرده باشد. برای او، این موضوع غیرقابل انکار است. تنها راهی که می‌تواند آن را توضیح دهد.

خیلی دقیق است. یکی از ثابت‌هایی که نیاز به تنظیم دقیق دارد، مربوط به انرژی بیگ بنگ است. واینبرگ تنظیم یک بخش در ۱۰ به توان ۱۲۰ را کمی می‌کند.

، باید اینطور می‌بود، یعنی یک عدد ۱۰ با ۱۲۰ صفر. باید آنقدر دقیق می‌بود تا ما اینجا باشیم. مایکل ترنر، اخترفیزیکدانی از دانشگاه شیکاگو که بسیار مورد توجه قرار گرفته است، این تنظیم را با یک تشبیه توصیف می‌کند.

دقت این کار مثل این است که کسی بتواند دارتی را در سراسر کیهان پرتاب کند و به هدفی با قطر یک میلی‌متر در طرف دیگر برخورد کند. این احتمال وجود دارد. اگر صد هزار مایل دورتر باشید، می‌توانید این دارت را پرتاب کنید و به هدفی با قطر یک میلی‌متر برخورد کند.

، بنابراین فقط چند نکته اینجا وجود دارد، می‌دانید، که قبل از تلسکوپ هابل، اندازه پروتون ۱.۸۳۶ است بزرگتر از الکترون. ما در کسری از زمان متفاوت هستیم. اگر پروتون بزرگتر از الکترون باشد، ماده به شکلی که ما می‌شناسیم وجود نخواهد داشت.

، به همین دقت. خورشید باید دقیقاً ۹۳ میلیون مایل دورتر باشد. هر چه دورتر، خیلی نزدیک، یخ بزنیم می‌سوزیم.

چه زمین به مرکز کیهان نزدیک‌تر باشد، ما توسط تشعشعات نابود خواهیم شد. ما دقیقاً در نقطه‌ی درستی هستیم. ما همچنین در نقطه‌ی درستی برای مشاهده‌ی جاهای دیگر هستیم.

نور خیلی زیاده. اینجا به اندازه کافی تاریکی هست که میشه آسمون رو دید. خیلی زیاده.

این برای من باورنکردنی است. این یکی از نقاط قوت کتاب «دلایلی برای باور» نوشته‌ی هیو راس است. او همچنین اشاره می‌کند که رشته‌ی اصلی خود را در دانشگاه کرنل در رشته‌ی اخترفیزیک خوانده است.

چیزی که تا قبل از خواندن کتاب نمی‌دانستم این بود که زمین در دو و نیم چرخه می‌چرخد. نه، هر دو و نیم ساعت یک چرخه می‌چرخد. دلیل اینکه ۲۴ ساعت است این است که ماه در جهت مخالف حرکت می‌کند.

ماه مثل ترمزی است که مانع از چرخش سریع‌تر ما می‌شود. می‌توانید تصور کنید اگر هر دو ساعت و نیم یک دور به دور خودمان بچرخیم، چه اتفاقی می‌افتد؟ اما ماه این سرعت را کم می‌کند. همه چیز عالی است.

آب منبسط می‌شود. و این من را مجذوب خود می‌کند. این تنها ماده‌ای است که اینقدر سریع منبسط می‌شود.

، اگر منبسط نمی‌شد، ما به یک تکه یخ تبدیل می‌شدیم. بازتاب‌پذیری زمین باید کامل باشد. به عبارت دیگر، نوری که به زمین می‌رسد، مقدار مشخصی را جذب می‌کند.

مقدار مشخصی از آن به فضا منعکس می‌شود. اگر این دقیق نباشد، فتوسنتز صورت نمی‌گیرد. حیات وجود نخواهد داشت.

وقتی به شکوه تو می‌نگرم، شکوه تو بر آسمان‌ها سایه افکنده است. بنابراین، ارسطو می‌گوید، اگر انسانی در زیر زمین زندگی کند و با آثار هنری و مکانیکی گفتگو کند و سپس به روز آورده شود تا شکوه‌های مختلف آسمان‌ها و زمین را ببیند، بی‌درنگ آنها را کار چنین موجودی می‌داند که ما خدا را تعریف می‌کنیم. بنابراین ارسطو می‌گوید اگر کسی چیزی در مورد مکانیک و هنر بداند، و در غاری بوده باشد، هنر انسانی و مکانیک انسانی را مطالعه کرده است.

سپس آنها به اینجا قدم گذاشتند. این بسیار باشکوه‌تر از آن چیزی خواهد بود که هر انسانی می‌توانست به آن دست یابد. و او گفت که شما هر کسی را که این کار را انجام دهد، خدا خواهید نامید.

اما پولس به آن عنصری الهیاتی می‌دهد. او می‌گوید، خشم خدا از آسمان علیه تمام بی‌خدایی و شرارت افرادی که با شرارت خود حقیقت را سرکوب می‌کنند، نازل شده است. زیرا آنچه می‌توان درباره خدا دانست، برای آنها آشکار است، زیرا خدا آن را برایشان آشکار کرده است.

اما از زمان خلقت جهان، صفات نامرئی خدا، قدرت ابدی و طبیعت تعریف‌شده‌ی او به وضوح از آنچه آفریده شده است، قابل درک بوده است، به طوری که مردم هیچ عذری ندارند. بنابراین، برای پولس، این موضوع بُعد الهیاتی یک الزام اخلاقی به خود می‌گیرد. خب، حالا که در مورد عظمت خدا صحبت کردیم و از زمین به عنوان یک صحنه‌ی نمایش صحبت کردیم، خدا چگونه شر را از بین می‌برد؟ و ما از زبان نوزادان و شیرخواران، نوزادان شیرده، می‌خوانیم که شما پایه و اساس قدرت را برای از بین بردن دشمنان خود و از بین بردن دشمن و انتقام‌جو بنا نهاده‌اید.

این توضیح خوبی خواهد بود. من این را بارها خوانده‌ام. آیا همه چیز در مورد همین است؟ این من را یاد پدرم می‌اندازد.

او فکر می‌کرد که می‌تواند با حفظ کردن کتاب مقدس از تحلیل رفتن ذهنش جلوگیری کند. بنابراین، حتی در اواخر دهه نود زندگی‌اش، بخش‌های زیادی از کتاب مقدس را حفظ می‌کرد. بنابراین، او به خواندن ادامه می‌داد و از عبرانیان ۱۱، یکی از فصل‌های مورد علاقه‌اش، نقل قول می‌کرد.

او بخش‌های زیادی از انجیل یوحنا را نقل قول می‌کرد. او عاشق کتاب مقدس بود. بنابراین، آن را به دلایل خودخواهانه، اما در واقع به دلایل الهی حفظ می‌کرد.

بنابراین، او به مزمور ۸ رسید. بنابراین، من از کینگ جیمز به یاد می‌آورم، البته، ای خداوند، ای خداوند، نام تو در تمام زمین چقدر والا است. تو که جلال خود را از دهان کودکان بر آسمان‌ها قرار داده‌ای، قدرتی را برقرار کرده‌ای تا دشمن و انتقام‌گیر را، هر چه که هست، از بین ببری. وقتی به آسمان‌های تو نگاه می‌کنم، کار انگشتان تو، ماه‌ها و ستارگان، تو آنها را برقرار کرده‌ای.

انسان چیست که به یادش باشی، بنی‌آدم چیست که به دیدارش بروی. و همه چیز را زیر پایت بگذاری و از این قبیل. بنابراین، پدرم آن را تلاوت می‌کرد و می‌گفت: ای خداوند، ای خداوند، نام تو در تمام زمین چقدر والا است.

تو جلال خود را بر آسمان‌ها قرار داده‌ای، از دهان کودکان و شیرخواران، تو قدرت یافته‌ای. وقتی به آسمان‌های تو، ماه و ستارگان نگاه می‌کنم. و وقتی کارش تمام شد، گفتم، اما پدر، تو آیه ۲ب را حذف می‌کنی. تا دشمن و انتقام‌گیرنده را از بین ببری.

و پدر گفت، بله، می‌دانم، اما نمی‌دانم معنی‌اش چیست. بنابراین، یک راه برای حل این مشکل این است که آن را از حفظ نخوانیم. بنابراین، من تمام تلاشم را می‌کنم تا از زبان کودکان و نوزادان، منظور از این حرف را برایشان روشن کنم.

اول از همه، تفسیر. فکر می‌کنم باید اینطور باشد، اینها استعاره هستند. فکر می‌کنم باید روشن شده باشد که یک دهان نمی‌تواند پایه و اساس را بنا کند.

این باید یک کنایه باشد. و منظور او از دهان، اشاره به التماس‌ها و ستایش‌های مزمور است. بنابراین، از طریق التماس‌ها و ستایش‌های آنهاست که شما دشمن را از بین می‌برید.

بنابراین، دهان مسلماً باید یک استعاره باشد، زیرا دهان نمی‌تواند سنگر بسازد یا مردم را از بین ببرد. علاوه بر این، کودکان و نوزادان شیرده هستند. پس چگونه نوزادان شیرده می‌توانند درخواست‌ها و ستایش‌ها را ارائه دهند؟ این باید استعاره‌ای برای افرادی باشد که قوی‌تر یا بزرگتر از آنها نیستند، و آنها درست مانند نوزادان کوچک شیرده هستند.

بنابراین، این از درخواست‌ها و ستایش‌های افرادی است که چیزی بیش از ضعیف‌ترین چیزی که می‌توانید تصور کنید، ضعیف‌ترین فرد، نیستند. بنابراین، من فکر می‌کنم لوتر اینجا درست می‌گوید. لوتر به درستی کودکان و نوزادان شیرخوار را به عنوان یک شخصیت، به نظر من یک استعاره و اغراق برای توصیف پادشاهی شخصیت منحصر به فرد فروتنی خدا تفسیر می‌کند.

و تا وقتی که مثل یک کودک خردسال نشوی، نمی‌توانی وارد پادشاهی خدا شوی. پس این از جانب کسانی است که از خودشان دفاع نمی‌کنند. آنها هیچ قدرتی در خودشان نمی‌بینند.

تمام قدرت آنها در خداوند است و این درخواست‌ها و ستایش‌های آنهاست. و سپس قدرت احتمالاً استعاره دیگری برای دژ، مکانی برای محافظت است. بنابراین حتی دروازه‌های جهنم نیز نمی‌توانند بر آن غلبه کنند.

فکر می‌کنم، یک دژ یا حفاظ دارد. بنابراین، نقطه قوت، NRSV این مکانی است، و به همین دلیل است که آن این است که نمی‌توان آن را شکست داد و پیروز خواهد شد. بنابراین، واقعاً ترکیبی از استعاره و کنایه است تا نکته را به طور خلاصه بیان کند.

این شعر است. در شعر، باید انتظار ایجاز و آرایه‌های ادبی را داشته باشید. و این شعر خیلی موجز است.

بنابراین، دهان، التماس و ستایش است. نوزادان و نوزادان شیرده، ضعف کسانی است که ضعف انسانی را در ایمان ارائه می‌دهند. و آنها قوی هستند و دشمن و انتقام‌جو را از بین می‌برند.

برای من، این کاملاً منطقی است. انتقام‌گیرنده، بی‌وفایی است که از خدا درخواست انتقام از خطا نمی‌کند. آنها در درون خود قوی هستند.

و بنابراین، آنها خودشان انتقام می‌گیرند. در حالی که کلیسا انتقام نمی‌گیرد. به خدا متکی است و با ایمان زندگی می‌کند که خدا اشتباهات را اصلاح خواهد کرد و غیره.

بنابراین، من تأملاتی دارم. این مزمور یک قهرمان، یک شخصیت اصلی در نبرد معنوی علیه یک دشمن، یک رقیب، را فرض می‌کند. شخصیت اصلی دعا می‌کند، من هستم.

این از آنجاست که، از طریق ستایش کودکان و نوزادان، شما دژی در برابر دشمنان خود، وحشیان، خصمان، و انتقام‌جویان ایجاد کرده‌اید. و دشمنان کسانی هستند که ستایش نمی‌کنند، بلکه به جای توکل به خدا، خود انتقام می‌گیرند. بنابراین، ما درگیر یک نبرد هستیم، نبردی معنوی بین ایمان و زور.

ما در یک نبرد معنوی هستیم و خداوند پیروز خواهد شد. ما از طریق ایمان پیروز خواهیم شد. این مبارزه، ایمان و بی‌ایمانی است.

ما امروز تیرهای کفر را به سمت خود پرتاب می‌کنیم. شیطان قوی است، اما ما می‌دانیم که مسیح قوی‌تر است. این مزمور ۱۴۹ است.

سرودی تازه برای خداوند بسرایید، ستایش او را در جمع مقدسین. باشد که اسرائیل از آفریننده شادی کند. باشد که مردم صهیون از پادشاه خود شادمان باشند.

نام او را با رقص و دف و بربط ستایش کنند، زیرا خداوند از قوم خود خشنود است و فروتنان را با نجات تاجگذاری می‌کند.

باشد که مقدسین از این افتخار شادمان شوند و بر بستر خود سرود شادی سر دهند. ستایش خدا در دهانشان و شمشیری دو دم در دستشان باشد تا از ملت‌ها انتقام بگیرند و مردمان را مجازات کنند، پادشاهانشان را به زنجیر ببندند، بزرگان‌شان را به مثقال‌های نقره تا حکمی را که علیه آنها نوشته شده است اجرا کنند.

این جلال همه مقدسین است. "توجه کنید که شمشیر دو لبه، خب، ستایش آنها در دهانشان است و یک شمشیر دو لبه در دستانشان. بعداً در مورد این صحبت خواهیم کرد. اینطور نیست که قوم خدا از وسایل استفاده نمی‌کنند.

آنها از وسیله استفاده نمی‌کنند. آنها انتقام نمی‌گیرند، اما در عهد عتیق، شمشیر داشتند و از شمشیر استفاده می‌شد. اما وقتی به مزمور ۳ رسیدم، بیشتر در مورد این موضوع و اینکه چگونه ایمان و وسیله با هم همراه هستند صحبت خواهیم کرد.

فکر می‌کنم ارزشش رو داره که این مدت رو صرفش کنی. می‌دونی، بروس، چیزی که به ذهنم می‌رسه اینه که چطور، می‌دونی، ما الان در یه محیط خصمانه زندگی نمی‌کنیم، به هر حال، از یه نبرد بزرگ که در جریانیه. می‌دونی، از این جور چیزا. خب، ما، اما ما انواع دیگه‌ای از نبردها رو هم داریم، می‌دونی.

من اینجا فرود می‌آیم و با یک شغل پردرآمد دست و پنجه نرم می‌کنم، درست است؟ با چه چیزی؟ با یک شغل پردرآمد. اینجا یک وکیل بین‌المللی بسیار با استعداد و ماهر هست که با شرکت‌های بین‌المللی معامله می‌کند، اما حالا صنعت نفت از بین رفته است. و او کاری ندارد.

و بیل، آن مرد جوان، کسب و کارش به معنای واقعی کلمه به دلیل اقتصاد در حال فروپاشی است. بنابراین یک مبارزه، یک مبارزه، یک چیزی اینجا در جریان است. تقریباً مثل این است که همه اینها درباره یک نبرد واقعی صحبت می‌کنند.

اما انواع دیگری از نبردها وجود دارند که فیزیکی نیستند. آنها با شرایط سر و کار دارند. و این یک چالش بزرگ در دنیای امروز است.

مردم به تشویق نیاز دارند. می‌دانید، در این نوع موقعیت‌ها به کجا باید مراجعه کرد؟ درست است. و در این نوع موقعیت‌ها نیز، باید با ستایش بر لب و ایمان در قلب با آنها روبرو شویم.

خدا وفادار است. به بند دوم، شکوه آسمان‌ها و شکوه حکومت فانی بر زمین، می‌پردازیم. بند دوم یک توازی متناوب است، زیرا توازی متناوب ایمان را تقویت و گسترش می‌دهد.

اول، جشن ملت «من هستم» به عنوان خالق و حاکم، اکنون از «مردم ما» به «من» محدود شده است، و در اینجا تغییرات، از «مردم ما» به «من»، وقتی که «من» را در نظر می‌گیریم، آمده است. او در مورد آسمان‌ها و اکنون به طور خاص در مورد ماه و ستارگان مستقر در آسمان‌ها صحبت کرده است. و اکنون از حذف دشمن به حکومت بر زمین.

بنابراین، بخش اول دعا‌های مردم، دعا‌های فروتنان است. و اکنون این خداوند است که سر فرود می‌آورد و به دیدار آنها می‌رود تا از فانی مراقبت کند. اینکه چقدر باشکوه است، در بند اول، در نظم خلقت، شکوه باشکوه بر فراز آسمان‌ها، به تفصیل شرح داده شده است.

و به ترتیب رستگاری، شکوه باشکوه از طریق اجابت دعا. در بند دوم، شکوه نام خداوند، شکوه باشکوه ماه و ستارگان اوست. و به ترتیب رستگاری، این شکوه باشکوه از طریق مراقبت او از فروتنان است.

بنابراین، در بند اول، آنها در حال دعا هستند. در بند دوم، خدا از آنها مراقبت می‌کند. او به دیدار آنها می‌رود.

او آنها را به یاد می‌آورد و آنها را حاکم می‌کند. بنابراین، این نوعی توازی است که به شما دو دیدگاه می‌دهد. آنها در حال دعا هستند و او به دیدار آنها می‌رود و به آنها کمک می‌کند.

، بیایید نگاه کنیم، ما سه بخش را اینجا در بند دوم داریم. ما این شکوه را در آسمان‌ها در شب داریم. و بعد. او برای کمک به فانیان سر تعظیم فرود آورد.

این در ابیات سه و چهار است. در ابیات پنج و ابیات بعد از آن، او تاج فرمانروایی را بر سر فانی می‌گذارد. رباعی بعدی تاج فرمانروایی را بر سر فانی می‌گذارد.

و سپس به ما گفته می‌شود که فانی چه حکمی دارد. بنابراین، اول از همه، تاجگذاری فانی را داریم. سپس حکومت فانی را داریم.

و سپس آنچه را که فانی در این رباعیات بعدی حکم می‌کند، داریم. اول از همه، شکوه آسمان‌ها در آسمان شب، وقتی به آسمان‌های تو، اثر انگشتان تو، ماه و ستارگانی که تو در جای خود قرار داده‌ای، می‌نگرم می‌گویند، به اطراف نگاه کن، وقتی من می‌نگرم، بیندیش، وقتی که من می‌نگرم، وقتی انسان به وسعت بی‌کران آسمان‌های مزین به ستارگان خیره می‌شود، تفاوت بین خدا و انسان در تمام عظمت آن آشکار می‌شود.

تمام کیفیت متناقض این تفاوت وقتی آشکار می‌شود که من در نظر می‌گیرم. شما به آسمان شب نگاه می‌کنید، و متوجه می‌شوید که این کاملاً با آنچه ما هستیم متفاوت است. آسمان‌های شما، کار انگشتان شما توجه کنید که خدا مالک است.

این کار انگشتان اوست. او آن را از طریق آفرینش خود به دست آورده است. این محصول اوست.

و وقتی می‌گویند، آن را در جای خود قرار دهید، یعنی دائمی است. محکم است. اما اکنون این خدای بزرگ کل آفرینش، برای کمک به انسان‌های فانی، خم می‌شود.

بنابراین، او این سوال را مطرح می‌کند که انسان فانی چیست؟ عبرانیان قرار است این را بگویند. انسان فانی چیست؟ اینکه شما به او توجه داشته باشید، یک انسان معمولی که به او اهمیت می‌دهید. ما کلمه به کلمه پیش می‌رویم.

در زبان عبری چهار کلمه برای انسان ترجمه شده است که به آنچه ما به طور کلی بشر می‌نامیم اشاره دارد. یک کلمه «انوش» است که درباره انسان و ضعف او صحبت می‌کند. این زمانی است که شیت، انوش را به دنیا آورد، که در ضعف انسانی است.

آن زمان بود که انسان شروع به خواندن نام خداوند کرد. حالا می‌فهمید که چرا آنها شروع به خواندن نام خداوند کردند، زیرا این نشان دهنده این بود که او ضعف انسان را تشخیص می‌دهد. این انوش است.

آدم به طور کلی به انسان اشاره دارد. همانطور که گفتم، ما یک نفر را به عنوان فرد داشتیم. و بعد گبور. مرد قوی است.

ضعیف (Enosh) کافی و انوش (Gebor) بنابراین، شما باید از این چهار کلمه آگاه باشید. در این مورد، گِبُر است. به همین دلیل است که او از آن استفاده می‌کند.

این انسان ضعیف چیست که تو به او توجه داری؟ بروارد چایلدرز، ذات به یاد آوردن خدا می‌گوید: بروارد. چایلدرز، به خاطر تعهد قبلی‌اش نسبت به کسی، به او توجه می‌کند. به عبارت دیگر، تو او را به یاد می‌آوری. من این را به این معنی می‌دانم که او به یاد می‌آورد که انسان را مأمور کرده تا بر زمین حکومت کند.

بنابراین، او به او توجه دارد زیرا به انسان فرمان داده است که بر خلقت خود حکومت کند. و سپس می‌گوید، پسر انسان چیست؟ و این یک بحث کامل است، اما من فکر می‌کنم منظور از آن صرفاً انسان است. اینجاست که ما در کتاب عبرانیان به نتیجه می‌رسیم.

نمی‌خواهم در این لحظه وارد این بحث شوم. می‌گوید، اگر حتی ماه در نظر ایوب درخشان و ستارگان پاک، نباشند، چه رسد به یک انسان فانی، یک انوش، که چیزی جز یک کرم، یک انسان، یک بن نیست. آدم همان کلمه‌ای که اینجا استفاده می‌شود، که فقط یک کرم است. از این موضوع صرف نظر می‌کنم.

حالا می‌رسیم به اینکه، تو به او توجه داشتی. تو برایش اهمیت قائل بودی. و اینجاست که ما متوجه منظور می‌شویم.

به معنای بازدید (pakad) «او برای رسیدگی به درخواست‌های قوم خود خم می‌شود. کلمه عبری «پَکاد» کردن است، به این معنا که به دقت به وضعیت خود توجه کنیم و به طور مناسب عمل کنیم.

اگر شاه جیمز قدیم گفته بود به ملاقات من بیایید، این به آن معنا نیست که شما به ملاقات من می‌آیید، در آن صورت منظور از ملاقات برای من آمدن به ملاقات‌ها، به حضور کسی رسیدن است. این معنی را گاهی فعل به کمک کسی آمدن را ترجمه می‌کند (NIV) نمی‌دهد. نسخه جدید انگلیسی.

وقتی خدا به تصویر انسانی خود، یعنی حکومت خلقت، متعهد شد، آنها را رها نکرد. او به طور ضمنی با توجه دقیق به وضعیت جانشین خود و عمل مناسب، کسانی را که با فروتنی کودکانه به او توکل می‌کنند، با رستگاری ملاقات می‌کند. او به ما گفت که حکومت کنیم و کسانی که به او توکل می‌کنند، او به دیدارشان می‌رود، او وضعیت را درک می‌کند و می‌آید تا آنها را قادر سازد کاری را که به آنها مأموریت داده شده است انجام دهند.

بیایید کمی در این مورد تأمل کنیم. انسان چیست؟ ما چگونه در مورد انسان فکر می‌کنیم؟ اینکه شما در مورد خودتان چگونه فکر می‌کنید، برای وجود شما اساسی است. این چیزی است که من اینجا مطرح می‌کنم.

امیل برونر می‌گوید، قدرتمندترین نیروی معنوی، دیدگاه انسان نسبت به خودش است. اگر خودتان را یک حیوان بدانید، رفتاری وحشیانه خواهید داشت. خودتان را چگونه می‌بینید؟ روشی که او طبیعت و سرنوشت خود را درک می‌کند.

به عبارت دیگر، اگر بفهمید که مخلوق خدا هستید و سرنوشت شما بهشت است، این موضوع تمام افکار شما را در مورد آنچه می‌خواهید در اینجا انجام دهید و نحوه رفتارتان تغییر خواهد داد. بنابراین درک شما از اینکه چه کسی هستید، برای کل رفتار و الهیات شما اساسی است. در واقع، این تنها نیروی است که همه نیروهای دیگر را تعیین می‌کند و بر زندگی انسان تأثیر می‌گذارد.

فکر می‌کنم اغراق‌آمیز است. به نظرم اینکه شما در مورد خدا چه فکر می‌کنید کاملاً مهم است، اما فکر می‌کنم او دارد به این نکته اشاره می‌کند که خودش کاملاً مهم است. پس ما خودمان را چگونه می‌بینیم؟ انسان چیست؟ جالب است که بدون وحی، افراد متفکر تمایل دارند خودشان را بدنام کنند.

از نظر ارسطو، او انسان را به عنوان یک حیوان سیاسی تعریف می‌کرد. هر چه بیشتر به تاریخ نگاه می‌کنم بیشتر می‌فهمم. به عبارت دیگر، آنچه انسان‌ها را متمایز می‌کند، تلاش ما برای متقاعد کردن یکدیگر در مورد یک موضع است.

فکر نمی‌کنم حیوانات این کار را بکنند. آنها فقط یکدیگر را می‌کشند، اما ما حیوانات سیاسی هستیم که سعی می‌کنیم به اجماعی در مورد نوعی حکومت برسیم. او آن را اینگونه تعریف کرد، اما آن یک حیوان بود، یک حیوان سیاسی.

برای ادموند برک، ما یک حیوان مذهبی هستیم. بنابراین، من این تعاریف مختلف را به شما ارائه می‌دهم. خوب، من با شوپنهاور شروع کردم.

او یک فیلسوف بدبین بود. من با او شروع کردم و شوپنهاور یک بار روی نیمکت پارک نشسته بود. او یک فیلسوف بدبین بود.

موهایش ژولیده، کت و شلوارش مجاله شده، و یک کفشش را درآورده بود. یکی از متصدیان پارک از او پرسید: «تو کی هستی؟» او گفت: «به خدا قسم که من او را می‌شناختم.» او اصلاً نمی‌دانست که او کیست.

جدا از وحی، او هیچ ایده‌ای نداشت. پس من دارم در مورد چیزی مثل ارسطو، یک حیوان سیاسی صحبت می‌کنم. برای ادموند برک، او ابزاری است که از حیوانات استفاده می‌کند، اما همه آنها او را به عنوان یک حیوان و تعاریف مختلف تعریف می‌کنند.

خب، متوجه شدید. و در مورد گیلبرت، بدون شک با تایید سالیوان، او در یکی از آهنگ‌های معروفش گفت. که او تنها اشتباه طبیعت است. این گیلبرت با تایید سالیوان است.

از نظر رابرت لوی استیونسون، او یک شیطان است اما به طرز ضعیفی در بند باورهای سخاوتمندانه است. دیدگاهی بسیار منفی، اما در بند باورهای سخاوتمندانه. این دیدگاه او بود.

به نظر ای. آر. ویلسون، ما کرامت خود را از دست داده‌ایم. انسان کرامت خود را از دست داده است. ما زمانی شروع به از دست دادن کرامت خود کردیم که در انقلاب کوبرنیکی، آدرس خود را از دست دادیم.

ما نمی‌دانیم کجا هستیم. بنابراین، وقتی فروید کشف کرد که ما حتی در خانه‌های خودمان هم ارباب نیستیم، عزت نفس بیشتری را از دست دادیم. ما توسط این نهاد که او مطرح کرد، اداره می‌شویم.

بنابراین، ما حتی آن هم نیستیم. ما تمام عزت و آبروی خود را از دست دادیم وقتی که چند سال پیش، تیم بر قهرمان شطرنج ما، کارپوزوف، غلبه کرد. بنابراین، ما تمام آبروی خود را، Big Blue یعنی، IBM شطرنج از دست داده‌ایم.

بنابراین، ما از یک حیوان به یک شیطان تبدیل شدیم، در بند و زنجیری سست، و اکنون هیچ کرامتی نداریم. من از متفکران برجسته نقل قول می‌کنم. آنها آن را اینگونه تعریف می‌کنند.

داوود اینگونه می‌گوید، تو تاج جلال و افتخار را بر سر او گذاشته‌ای. چه دیدگاه متفاوتی، و این چگونه نحوه زندگی تو را با آن دیدگاه تغییر خواهد داد. تو قرار است بر همه چیز حکومت کنی.

من از حرف سی. اس. لوتیس در مراسم تاجگذاری ملکه الیزابت در سال ۱۹۵۲ خوشم آمد. او گفت قرار دادن آن تاج بزرگ و سنگین بر سر جوان و بی‌تجربه او نمادی از تمام بشریت است. اینکه خدا تاجی بر سر ما گذاشته تا حکومت کنیم و ما بی‌تجربه، جوان و ناتوان هستیم.

در نهایت، ما به خدا نیاز داریم تا ما را قادر به حکومت کردن کند. بنابراین، المر مارتین، در کتابش طراحی خدا»، می‌گوید، اگر مقیاسی از یک تا ده را در نظر بگیرید، و خدا عدد ده است و حیوان هم عدد یک است، در یک مقیاس، حیوان وحشی، یک، خدا عدد ده است، انسان هشت یا نه است، کمی پایین‌تر از فرشتگان. اما ما در کتاب عبرانیان می‌بینیم که عیسی با جلال و افتخار بالاتر از فرشتگان تاجگذاری شده است.

این جدید، اون موقعیه که شما مزبور رو در مقابل این فیلسوف‌های دنیوی قرار میدین، و اون شروع می‌کنه به درخشیدن با تمام شکوهش برای من. خب، من یه سری از اون اطلاعات رو اونجا برای شما گذاشتم. حالا اون تاج سلطنت رو بر سر فانی‌ها گذاشت تا بر تمام زمین حکومت کنن.

و اینجا ما دو بخش داریم. فانیان تاج شکوه و جلال را بر سر دارند و مأمور به حکومت هستند. بنابراین شما او را از موجودات آسمانی بی‌بهره گذاشتید.

حالا موجودات آسمانی جای بحث دارند. کلمه عبری اینجا الوهیم است و بسیاری از ترجمه‌ها این را دارند. شما او را کمی پایین‌تر از خدا قرار دادید.

اما الوهیم می‌تواند به معنای موجودات آسمانی باشد. وقتی سموئیل از زمین بیرون آمد، این افراد دارای قدرت‌های ذهنی، جادوگر اندور. او گفت من یک الوهیم، یک موجود الهی را می‌بینم که از زمین بیرون می‌آید.

می‌تواند به معنای یک موجود الهی باشد. نکته جالب در مورد داستان جادوگر اندور این است که جادوگر می‌بیند، اما چیزی نمی‌شنود. و سموئیل می‌شنود، اما چیزی نمی‌بیند، که به شما می‌گوید در یک حالت فراروانشناسی، نوعی حالت معنوی هستید.

این فیزیکی نیست زیرا یکی می‌تواند ببیند و دیگری نمی‌تواند. یکی می‌تواند بشنود و دیگری نمی‌تواند. طبق مأموریت کسانی که با ساول بودند، نه چیزی دیدند و نه چیزی شنیدند.

بنابراین، ما در آن نوع داستان در یک قلمرو معنوی متفاوت هستیم. به هر حال، شما او را فاقد [چیزی] کردید. بنابراین، الوهیم می‌تواند به معنای موجودات آسمانی باشد.

این یک استدلال قطعی نیست، اما شما فکر می‌کنید، از آنجایی که او می‌گوید شما او را آفریده‌اید، انتظار دارید که بگوید، شما او را کمی پایین‌تر از خودتان آفریده‌اید. چرا مثلاً از دوم شخص به سوم شخص تغییر می‌کند؟ بنابراین، ترجمه هفتادگانی، این موجودات آسمانی چه کسانی هستند که آن را فرشتگان ترجمه کرده‌اند.

فکر می‌کنم این اتفاقی است که در عبرانیان می‌افتد. فکر می‌کنم ترجمه خوبی است. فکر می‌کنم منظور همین بوده.

شما او را کمی پایین‌تر از موجودات آسمانی قرار داده‌اید. ضمناً، این مزمور به پیدایش ۱ فکر می‌کند، اما این خیلی مرا از مسیر اصلی دور می‌کند. بنابراین، اگر این کار را بکنم، کارمان با مزمور تمام می‌شود.

بسیار خوب. بنابراین، من نقل قولی از متن اول سموئیل را برای شما می‌آورم. و سپس او می‌گوید، و شما او را با جلال تاجگذاری کردید.

یعنی جلال به معنای وزن اجتماعی و با افتخار است. و من آن را اینجا مطرح می‌کنم. حالا فانیانی که تاجگذاری کرده‌اند، اکنون مأمور شده‌اند تا بر تمام زمین حکومت کنند.

او تاج را بر سر آنها گذاشت و اکنون فرمان حکومت بر زمین از راه رسیده است. تو آنها را بر کارهای دست خود حاکم ساختی. همه چیز را زیر پای آنها نهادی.

این تعبیری از کلام خداست که می‌گوید بر اعمال خود حکومت کنید، یعنی بر اعمال دست خود حکومت کنید، تعبیری از این است که «بگذارید بر ماهی‌ها و همه چیز حکومت کنند. «وقتی می‌گوید زیر پایشان بگذارید، این معادل با مطیع کردن در نثر است. وقتی می‌گوید همه چیز، شامل مار و اژدها هم می‌شود.

شما باید همه چیز را زیر پای خود قرار دهید، از جمله هیولاها، مار، اژدها، شیطان، هر چیز شر، همه چیز را زیر پای او قرار دهید. تأملات کلامی فراتر از آن، خوب، در پایان اضافه می‌کنم، افعال مطیع کردن یا حکومت کردن بر، آنها را زیر پای خود قرار دادن، به این معنی است که فانی باید برای تسلط بر موجودات، بر اسب، برای کشیدن ارابه، بر گاوها برای شخم زدن مزرعه، بر گله‌ها برای دادن شیر و پشم، تلاش کند. بنابراین، قرار دادن آن زیر پای آنها و استفاده از آن به معنای مبارزه، کار کردن، کار کردن است.

درست است. و اینکه آن را زیر پای خود بگذارید و همه چیز را، و ما بیشتر در مورد آنچه بشر بر آن حکومت می‌کند صحبت خواهیم کرد. تأملات الهیاتی.

به نظر من، این یک شرح و بسط شاعرانه از فرمان فرهنگی در پیدایش ۱ است، جایی که خدا انسان را آفرید و به او گفت که همه چیز را مطیع خود کند، همه چیز را تحت سلطه خود درآورد. این اکنون آن را به شعر درآورده است. بنابراین، این بازتابی از فرمان فرهنگی است.

از نظر من، این وظیفه فرهنگی دو بخش دارد. یکی مطیع کردن جهان فیزیکی، ماهی‌ها، گاوها، همانطور که گفتم همه چیز، گاوها برای شخم زدن و اسب برای کشیدن و غیره. اما فکر می‌کنم این شامل جهان معنوی نیز می‌شود زیرا در پیدایش ۳، ما با مار روبرو می‌شویم و آنها باید مار را زیر پای خود می‌آوردند.

اما آنچه اتفاق افتاد این بود که مار آنها را زیر پاهای خود آورد. این یک جنگ معنوی بود که آنها شکست خوردند زیرا ما نه با جسم و خون، بلکه با قدرت‌ها و حکومت‌ها می‌جنگیم. دشمنان، دشمنان معنوی که با ما می‌جنگند، جدا از خدا، از روح خودمان قوی‌تر هستند.

آنها نبرد را باختند چون با قدرت خودشان این کار را کردند. ما نمی‌توانیم با قدرت خودمان پیروز شویم. نکته همین است.

ما باید به خدا توکل کنیم. بنابراین، در قلمرو فیزیکی، آنچه که ما به دست آورده‌ایم کاملاً شگفت‌انگیز است. منظورم این است که حیرت‌انگیز است.

و بنابراین، من فقط برخی از زمینه‌ها را فهرست می‌کنم، به ارتباطات نگاه کنید. منظورم این است که من و بیل بیشتر ارتباط برقرار می‌کنیم، خیلی بیشتر از آنچه با دانشجویان در سراسر جهان انجام می‌دهم. ببینید ما اینجا با آموزش کتاب مقدس چه می‌کنیم.

فکر کنم، بیل، یا هر کس دیگه، قراره اینو الان از طریق کامپیوتر به سراسر جهان بفرسته. چه دستاورد شگفت‌انگیزی. حالا می‌تونیم به راحتی انجیل رو موعظه کنیم.

این فوق‌العاده است. ما همه جا ارتباط آنی داریم. این یک دستاورد شگفت‌انگیز است.

من در مورد انرژی صحبت می‌کنم. منظورم مهار آب برای تولید برق و حالا مهار اتم است، آن انرژی فوق‌العاده‌ای که اکنون می‌توانیم برداشت کنیم، مهار کنیم و شهرهایمان را برای هزاران خانه روشن کند. منظورم این است که صد سال پیش، آنها این را نداشتند.

خب، آنها تازه شروع به استفاده از برق یا دارو کرده‌اند. ما فلج اطفال را ریشه‌کن کرده‌ایم. ما با داروهایمان. یا با سفر، عمر انسان را به میزان قابل توجهی افزایش داده‌ایم.

ما با سرعت صوت سفر می‌کنیم. درست صد سال پیش، برادران رایت، اگر کتاب کالا در مورد برادران رایت را بخوانید، کمی بیش از صد سال، آنها تا ارتفاع ۹ متر پرواز کردند. و حالا

اگر به اسمیتسونیان بروید، اگر روزی به واشنگتن رفتید، به شما اطمینان می‌دهم، به اسمیتسونیان و موزه رایت بروید. آیا آنجا بوده‌اید؟ و در یک اتاق، برادران رایت و این فضاپیماهای آپولو را دارید، همه اینها در یک دوره ۷۰ ساله. آنچه انسان می‌تواند در ارتباطات، انرژی و پزشکی به دست آورد، فوق‌العاده است، اما شکست مطلق معنوی، هر آنچه که ما تولید می‌کنیم و خوب است، علیه ما عمل می‌کند.

بنابراین اکنون در ارتباطات ما در اینترنت، پورنوگرافی وجود دارد که خانواده‌ها را نابود می‌کند، جوانان را نابود می‌کند. بنابراین، وقتی آن را باز می‌کنید، می‌توانید فاحشه‌هایی را در روسیه ببینید که خودشان را به شما عرضه می‌کنند. این واقعاً باورنکردنی است که شرارتی که از طریق آن رخ می‌دهد و خانه‌ها و مردم را نابود می‌کند.

از این همه دروغی که می‌خوانم شگفت‌زده‌ام. اغلب از راست افراطی، فقط چیزهایی سرهم می‌کنند، و همچنین از چپ، اما پر از دروغ است. همیشه باید آن را بررسی کنید.

آیا این درست است یا نه؟ پس، پر از شر است. شما در مورد انرژی صحبت می کنید. خب، بمب اتم، ما انرژی را مهار می کنیم، اما ببینید چه کارهایی می تواند انجام دهد.

می تواند نسل بشر را نابود کند. همانطور که دیشب گفتم، اگر یک بمب هیدروژنی را در سواحل فلوریدا منفجر کنید، موج سونامی با ارتفاع ۴۰۰ فوت در کل ایالت ایجاد می شود. این وحشتناک است.

در نتیجه ما در ترس زندگی می کنیم. در پزشکی، ما درمان های فوق العاده ای انجام داده ایم، اما از جنگ بیولوژیکی می ترسیم. ما می توانیم از طریق مواد شیمیایی و دانش خود از مواد شیمیایی، نسل بشر را نابود کنیم.

همه چیز علیه ما می شود. می توانیم آنها را روی موشک قرار دهیم، اما می توانیم یک بمب هیدروژنی را در انتهای موشک قرار دهیم. ما نگران کره شمالی و کاری که آنها با مرد بد انجام خواهند داد، هستیم.

بنابراین، نتیجه این است که از نظر فیزیکی ما وظیفه خود را انجام داده ایم، اما از نظر معنوی به طرز فجیعی شکست خورده ایم. بنابراین، تمام بومرنگ های خوب ما علیه خودمان هستند. من فکر می کنم این ارزش تأمل ما را دارد.

حالا، به وسط صفحه ۱۰۲ می پریم، موجودات تحت سلطه، همه گله ها و رمه ها و حیوانات وحشی، پرندگان در آسمان، ماهی های دریا، و آن که در مسیر دریا شنا می کند. من متوجه موجودات خشکی، همه گله ها و رمه ها و غیره، همه حیوانات وحشی می شوم. بنابراین، به عبارت دیگر، شامل پاک و ناپاک می شود.

حیوانات وحشی نجس هستند. گله ها و رمه ها پاک هستند. بنابراین، این یک مریسم است، همه اهلی و وحشی.

اما بعد می گوید، به پرندگان در آسمان اشاره می کند و پرندگان و ماهی ها با هم رفتند، خلقت ما. اما حالا توجه کنید که اینجا چه اتفاقی می افتد. به عبارت دیگر، همه گله ها و رمه ها، حیات را تولید می کنند.

حیوانات وحشی، مرگ تولید می کنند. حالا پرندگان در آسمان، ماهی ها در دریا، این زندگی است. آنها زندگی تولید می کنند.

اما آن که در مسیر دریاها شنا می کند، فکر می کنم لویاتان، شیطان، نماد شر است. او با حیوانات مرگ حیوانات وحشی و مرگ مطابقت دارد. بنابراین، این راهی برای گفتن این است که ما باید بر نیروهای زندگی و نیروهای مرگ حکومت کنیم.

اساساً، بقیه همه جمع هستند، اما آن که در مسیر دریا شنا می کند مفرد است. مفرد. من در مورد موجودات هوایی و آبی صحبت می کنم.

به نظر شما لویاتان چیست؟ این فقط یک استعاره برای شیطان است. بله، فکر می کنم آنها با این اشاره به لویاتان به هیولاهای بزرگ دریایی اشاره می کنند. اما فکر می کنم این از یونانی آمده است، خب، هیچ کس در اساطیر یونانی، منظورم این است که در اساطیر کنعانی، لویاتان نماینده شر نیست.

او آشوب و شر است. مضمون دوباره بیان می شود. بنابراین، شمول من، شکوه نام تو، مرز مزمور را تعیین می کند و مضمون آن را به صدا در می آورد.

بقیه مزمور این مضمون را در دو بند بسط می‌دهد. اما توجه کنید که خداوند چقدر در تمام زمین باشکوه است. او مستقیماً در خلقت باشکوه است، اما در ترتیب رستگاری، به واسطه قومش، نیز باشکوه است.

بنابراین، بله، او از طریق ما با شکوه است زیرا به نظر می‌رسد که او انسان را ستایش می‌کند، اما در حقیقت انسان نماینده اوست و ما اینگونه هستیم. ما اینجا هستیم تا همه چیز را زیر پای خود بیاوریم، هم زندگی و هم مرگ، هم خیر و هم شر، و ما پیروز خواهیم شد زیرا خدای ما شکست نخواهد خورد. خب، این مزمور است. این یک عبارت مزمور عالی است ۸.

این دکتر بروس والتکه در حال تدریس کتاب مزامیر است. این جلسه شماره ۱۰، مزمور ۸، یک مزمور ستایش است.